

## متن پیاده سازی شده

### بسم الله الرحمن الرحيم

مستحضرید که چند جلسه‌ای است گفتگوی ما حول کلام مرحوم شیخ، آخوند نائینی است کلمات این سه بزرگ را پشت سر گذاشتیم و لذا به مرحله چهارم رسیدیم و به کلام بزرگان بعد از نائینی می پردازیم. البته قبل مرحله چهارم یک تنمه ای از کلام مرحوم نائینی مانده که آن باید مطرح شود.

ببینید مرحوم نائینی استصحاب عدم حجیت را نپذیرفت طبیعتاً برخی اشکالات به کلام نائینی وارد است به طور مثال: چطور شما استصحاب عدم وجوب در شبهات حکمیه جاری می کنید با اینکه اصل برائت هم در مقام است اما در اینجا شما به مرحوم آخوند اشکال می کنید واستصحاب عدم حجیت را نمی پذیرید. چه فرقی بین استصحاب عدم وجوب و عدم حجیت است؟! اگر می گوید استصحاب عدم حجیت را به این دلیل جاری نمی کنیم که به مجرد شک، اثر شرعی (حرمت تشریح) می آید در استصحاب عدم وجوب هم، همین مطلب است مثلاً فقیه شک می کند که در زمان غیبت امام<sup>ع</sup> اجراء حد جاری است یا نه؟ در اینجا هم به مجرد شک برائت (قبیح عقاب بلا بیان) می آید پس نوبت به استصحاب عدم وجوب نمی رسد این در حالی است که علما اگر استصحاب عدم وجوب داشته باشند جاری می کنند.

مرحوم نائینی: اشتباه نکنید بین استصحاب عدم وجوب و عدم حجیت فرق است؛ استصحاب عدم حجیت هیچ اثری ندارد و همه آثار را قاعده عدم حجیت بار می کند ولی استصحاب عدم وجوب آثاری دارد که برائت از وجوب ندارد. توضیح: برائت از وجوب، فقط رهایی از عقاب را به دنبال دارد ولی اثبات رخصت نمی کند ولی استصحاب عدم وجوب اثبات جواز فعل و جواز ترک می کند اثبات حکم شرعی می کند.

نکته: چرا مرحوم نائینی از تعبیر واقعی استفاده می کند مگر مرحوم نائینی استصحاب را اماره می داند؟ در استصحاب دو مبنا است.

1: اماره است.

2: اصل عملی است.

اگر ایشان اماره بدانند که از محل بحث خارج است چرا که شیخ و آخوند این را اصل عملی می دانند و اگر اصل عملی می داند تعبیر به واقع چیست؟

جواب: نائینی استصحاب را اصل عملی می داند و حکم را هم ظاهری می داند اما مبنایی در استصحاب دارد به اینکه استصحاب بقاء ما کان علی ما کان است ما کان واقعی بود ولذا استصحاب همین واقع را به زمان شک می کشاند ولذا ایشان استصحاب را اصل محرز می داند و تعبیر به رخصت واقعی به این دلیل است به خلاف اصل اباحه که از اول به صورت حکم ظاهری جعل می شود.

اما مرحله چهارم: کلام بزرگانی مثل آقا ضیاء عراقی، مرحوم امام، مرحوم کاظمی و... چند اشکال به جناب نائینی گرفته شده است. اشکالاتی که گرفته شده بعضاً برمی گردد به رد شیخ، اما برخی از اشکالات کار به شیخ ندارد و اشکال به نائینی است. یکی از اشکالات این است: آقای نائینی می فرمود ما برای استصحاب اثر می خواهیم و در استصحاب عدم حجیت اثری نیست. اگر رندی بگوید آقای نائینی؛ استصحاب بیش از این اثر نمی خواهد که اقتضاء برای اثر داشته باشد و لو اثر بالفعل نباشد. و در مانحن فیه این اثر هست چرا که شما اگر از قانون عدم حجیت صرف نظر کنید همه ارکان استصحاب جمع است و جریانش مانعی ندارد. این آخرین سخن است و کسی این را رد نکرده است.

ببینید اشکال دیگری که گرفته اند برای کلام امروز نائینی است؛ ایشان با استصحاب عدم وجوب، رخصت واقعی را ثابت کرد. اگر رندی به مرحوم نائینی بگوید از چه زمانی استصحاب عدم یک ضد، مثبت ضد دیگر شده است. علمای ما مثبتات غیر شرعی اصول عملیه را حجت نمی دانند. یعنی اگر شما استصحاب نشستن زید کردید نمی توانید نتیجه بگیرید عدم قیام زید را. مراد از مثبتات لوازم عادی و عقلی اصول عملیه است.

مستصحب ما عدم وجوب است و شما عدم وجوب را استصحاب می کنید و نتیجه می گیرید اباحه را و اباحه هم ضد عدم وجوب است. آقای نائینی اگر مثبتات اصول حجت است شما می توانید رخصت را نتیجه بگیرید اما اگر مثبتات را حجت نمی دانید پس نمی توانید از استصحاب عدم وجوب به اباحه برسید.

اشکال دیگر: گلوگاه اختلاف این بود که آقای آخوند استصحاب را حاکم کرد و آقای نائینی قاعده را مقدم کرد جناب نائینی شما دو راه دارید؛ یک راه حاکم به راه دیگر است؛ وقتی استصحاب عدم حجیت دارید نتیجه استصحاب علم به عدم است ولی نتیجه قاعده می شود عدم العلم؛ ولذا حرمت تشریح را اگر استناد بدهیم به علم به عدم حجیت صحیح است استناد به عدم مقتضی مقدم بر استناد به وجود مانع است.

اشکال آخر به مرحوم نائینی از مرحوم امام: آقای نائینی فرمود هر اثری که بخواهد استصحاب عدم داشته باشد آن اثر را قاعده دارد. مرحوم امام یک سری آثار پیدا کرده که فقط بر استصحاب بار است نه بر قاعده.

یکی از آثار بدعت است؛ بدعت یعنی آنچه که جزء دین نیست به دین نسبت دهیم با استصحاب می توانیم نسبت دهیم و بگوییم هذا لیس من الدین، اما با قاعده که صرف شک است نمی توانیم این را بگوییم.

ما اگر عدم حجیت را استصحاب کردیم این می شود واقع ولذا خلاف حکم استصحاب می شود خلاف واقع، و اگر نسبت دهیم بدعت می شود اما اگر قاعده جاری باشد چون واقع در کار نیست عمل بر خلاف قاعده هم خلاف واقع نیست و بدعت پیش نمی آید.

**الحمد لله رب العالمین**